



The Relationship between Grammatical and Lexical Aspects: a Study on the Compositional Theory

Mousa Ghonchepour¹, Zohre Ahmadipoor Anari²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Linguistics, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: m_ghonchepour@yahoo.com
2. Assistant Professor of Persian Literature, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: ahmadypoor@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 03 February 2022

Received in revised form:
18 April 2022

Accepted: 24 April 2022

Available online: 23
September 2022

Keywords:

lexical aspect,
grammatical aspect,
composition,
achievement,
telic.

ABSTRACT

This article studies the relationship between grammatical and lexical aspects based on the compositional theory. The data of this study was collected from written and spoken contemporary Persian. The data indicates no one-to-one correspondence between grammatical and lexical aspects. The unbound action events are atelic while the bound ones have telic/ atelic features. The mismatch between grammatical and lexical aspects of state propositions is based on perfect or progressive interpretation of grammatical aspect and atelic feature of lexical aspect. The normal stative happenings have perfect/ progressive grammatical and atelic lexical aspects while the achievement state sentences have telic aspects. There is no one-to-one correspondence between perfect and telic aspects as well as progressive and atelic aspects in accomplishment propositions. The perfect grammatical aspects of accomplishment propositions have telic features. The durative accomplishment events show approaching to the endpoint. The grammatical aspects have an influence on lexical aspects in these events. Perfect grammatical aspects of scalar accomplishment events possess telic/ atelic lexical aspects. The lexical aspect of events is not predictable and it is not determined through inherent features of verbs, but all constituents have an effect on specifying it.

Cite this article: Ghonchepour, M. & Ahmadipoor Anari, Z. (2022). The Relationship between Grammatical and Lexical Aspects: A study on the Compositional Theory. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 10 (3), 45-65.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/JLW.2022.7458.1619



ارتباط نمود دستوری و واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای از منظر رویکرد انباشتی

موسی غنچه‌پور^۱، زهره احمدی پوراناری^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: m_ghonchepour@yahoo.com
۲. استادیار ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: ahmadypoor@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴ بهمن ۱۴۰۰ تاریخ بازنگری: ۲۹ فروردین ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۱ دسترسی آنلاین: ۱ مهر ۱۴۰۱ واژه‌های کلیدی: نمود دستوری، نمود واژگانی، انباشتی، تحقیقی، غائی.	در نوشتار پیش رو ارتباط بین نمود دستوری و واژگانی برپایه رویکرد انباشتی در زبان فارسی معاصر با توجه به نمونه‌های گفتاری و نوشتاری بررسی شده است. داده‌ها مؤید آن است که در رویدادهای کنشی ارتباط یک‌به‌یک بین نمود دستوری و معنایی برقرار نیست. رویدادهای کنشی نامقید، غیر غائی هستند؛ حال آنکه رویدادهای مقید به لحاظ واژگانی مشخصه‌های غائی / غیر غائی دارند. عدم مطابقت نمود دستوری و واژگانی رویدادهای ایستا از راه خوانش کامل یا ناقص نمود دستوری و غیر غائی بودن نمود واژگانی آن‌ها رقم می‌خورد. رویدادهای ایستای عادی، نمود دستوری کامل / ناقص و نمود واژگانی غیر غائی دارند، حال آنکه رخدادهای ایستای تحقیقی دارای نمود واژگانی غائی هستند. در رویدادهای غایت‌مند نیز ارتباط یک‌به‌یک بین نمود کامل و غائی و نمود ناقص و نمود واژگانی غیر غائی برقرار نیست. نمود دستوری کامل رویدادهای تحقیقی، نمود واژگانی غائی دارند؛ همچنین صورت تداومی رویدادهای تحقیقی نشان‌دهنده نزدیک شدن به نقطه پایان و تحقق عمل است. در رویدادهای تحقیقی استمراری نمود دستوری بر واژگانی تأثیر دارد و رویدادهای تحقیقی درجه‌پذیر نمود دستوری کامل، نمود واژگانی غائی / غیر غائی دارند. نمود واژگانی رویدادها قابل پیش‌بینی نیست و از راه مشخصه‌های ذاتی فعل رقم نمی‌خورد، بلکه همه سازه‌های جمله در تعیین آن مشارکت دارند.

استاد: غنچه‌پور، موسی؛ احمدی پوراناری، زهره (۱۴۰۱). ارتباط نمود دستوری و واژگانی در زبان فارسی: مطالعه‌ای از منظر رویکرد انباشتی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۰ (۳)، ۴۵-۶۵.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/JLW.2022.7458.1619

۱- مقدمه

نمود و زمان دستوری مقوله‌های مفهومی مستقل، اما مرتبط با زمان هستند. زمان دستوری به ارتباط دو زمان که به‌طور معمول یکی از آن‌ها زمان گفتگو است، اشاره می‌کند، حال آنکه نمود در ارتباط با پایان یا تداوم یک رویداد، مستقل از زمان ارجاع است و دستوری شدن ساختار درونی گزاره^۱ به‌لحاظ زمان را نشان می‌دهد (کامری^۲، ۱۹۸۵: ۶-۱)؛ برای نمونه جمله‌های (۱ الف و ب) در زمان دستوری و جمله‌های (۱ پ و ت) در نمود متفاوت هستند.

الف. او دارد سیب می‌خورد.

ب. او داشت سیب می‌خورد.

پ. او سیب خورد.

ت. او داشت سیب می‌خورد.

به عبارت دیگر، زمان دستوری زمان وقوع رخداد را نشان می‌دهد؛ حال آنکه نمود، چگونگی وقوع رویداد را در گذر زمان آشکار می‌سازد. در واقع، نمود تصویرسازی یک رویداد به‌لحاظ مؤلفه‌های درونی از نظر زمان است، در حالی که زمان دستوری ساختار بیرونی یک رخداد را به‌لحاظ زمان مشخص می‌کند.

زبان‌شناسان (وندلر^۳، ۱۹۶۷؛ کامری، ۱۹۷۶ و ۱۹۸۵؛ کریفکا^۴، ۱۹۸۹؛ بُرک^۵، ۲۰۰۶ و نرس^۶، ۲۰۰۸) دو نوع نمود دستوری^۷ و واژگانی^۸ را از هم متمایز کرده‌اند. نمود دستوری ارتباط بین رویداد و مشخصه زمان را نشان می‌دهد؛ حال آنکه نمود واژگانی به مختصه‌های ذاتی یا مشخصه‌های معنایی افعال اشاره می‌کند. نمود دستوری به دو طبقه کامل و ناقص دسته‌بندی می‌شود. نمود کامل بررسی رویداد از جنبه بیرونی است بدون اینکه به ساختار درونی آن توجه داشته باشد، حال آنکه نمود ناقص رویداد را از درون بررسی می‌کند و به همین سبب با ساختار درونی رویداد و با تداوم آن بدون ملاحظه نقطه شروع و پایان ارتباط دارد؛ برای نمونه، جمله (۲ الف) دلالت بر آن دارد که کامبیز دیگر در تهران زندگی

1. predication
2. B. Comrie
3. M. Vendler
4. M. Krifka
5. O. Borik
6. D. Nurse
7. grammatical
8. lexical

نمی‌کند. این جمله نمود کامل دارد؛ به این مفهوم که از نظر معنایی رویداد را به صورت یک کل منفرد بدون توجه به ساختار درونی یا مراحل سازنده آن مورد ملاحظه قرار می‌دهد. در جمله (۲) نیز عمل دیدن به صورت رویدادی منفرد ارائه و شروع، میانه و پایان آن نادیده گرفته می‌شود. نمود ناقص به لحاظ ساختاری در تقابل با نمود کامل قرار دارد و تداوم یک دوره زمانی را نشان می‌دهد (نمونه‌های ۲ پ و ت). در این نوع نمود، نه آغاز و شروع عمل بلکه میانه عمل ذکر می‌شود.

(۲) الف. کامبیز مدت بیست سال در تهران زندگی کرد.

ب. دیروز/ امروز صبح کامبیز را دیدم.

پ. ما خرید می‌کردیم وقتی شما آمدید.

ت. ما همه روز را خرید می‌کردیم.

در مطالعات نمود، افزون بر نمود دستوری، نمود واژگانی نیز مورد توجه قرار گرفته است (کامری، ۱۹۸۹؛ مک‌دانلد^۱ ۲۰۰۸). نمود واژگانی به مشخصه‌های ذاتی گروه فعلی و جنبه‌های تداومی^۲ / لحظه‌ای^۳، غائی^۴ / غیر غائی^۵ و ایستا^۶ / پویای^۷ کنش یا حالت اشاره دارد. افعال تداومی رویدادهایی را توصیف می‌کنند که ذاتاً برای مدت معینی تداوم دارند. رویدادهای لحظه‌ای تداوم و ساختار درونی ندارند. افعالی که به نقطه پایان رویداد اشاره دارند، غائی و رویدادهایی که فاقد نقطه پایانی هستند، غیر غائی‌اند. رویدادهای ایستا تغییرپذیر نیستند، حال آنکه رویدادهای پویا پذیرای تغییر و دگرگونی هستند. در ارتباط با نمود دستوری و واژگانی پژوهش‌های بسیار خوبی در ایران (گلفام، ۱۳۸۵؛ ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۳؛ مجیدی، ۱۳۸۸؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۹؛ دستلان و دیگران، ۱۳۹۵ و غنچه‌پور، ۱۳۹۹) و خارج از ایران (وندلر، ۱۹۶۷؛ کامری، ۱۹۷۶؛ اسمیت^۸، ۱۹۹۷/۱۹۹۱؛ ورکویل^۹، ۱۹۹۳؛ تنی^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ فیلیپ^{۱۱}، ۱۹۹۹؛ لی و شیرای^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ کریفکا، ۲۰۰۱؛ بُرک، ۲۰۰۶؛ دکلرک^{۱۳}، ۲۰۰۷؛ نرس، ۲۰۰۸ و

1. J. E. MacDonald
2. durative
3. punctual
4. telic
5. atelic
6. stative
7. dynamic
8. C. Smith
9. H. J. Verkuyl
10. C. L. Tenny
11. H. Filip
12. P. Li & Y. Shirai
13. R. Declerck

مک‌دانلد، ۲۰۰۸) انجام شده است؛ اما از آنجاکه بیشتر آن‌ها به یکی از این دو نوع نمود پرداخته‌اند یا اینکه دسته‌بندی انواع نمود را ارائه داده‌اند؛ بنابراین، پژوهش‌هایی را ارائه می‌دهیم که بیشتر به ارتباط بین این دو نوع نمود پرداخته‌اند.

اسمیت (۱۹۹۷: ۲۵-۲۷) نمود دستوری را مکمل نمود غائی می‌داند و بر این باور است که این دو به طبقه یکسانی تعلق دارند. نمود دستوری در ارتباط با نقطه‌نظر گویشور در مورد یک رویداد است، حال آنکه نمود غائی درباره خود رویداد است. وی با استفاده از مشخصه‌های پویایی، دیرش و غائی، چهار نوع رویداد ایستا^۱ (نظیر دانستن پاسخ)، کنشی^۲ (مانند قدم‌زدن در پارک)، غایت‌مند^۳ (همچون ساختن خانه) و تحقیقی^۴ (مانند بردن مسابقه) را مشخص می‌کند. غایت‌منداها و تحقیقی‌ها، رویدادهای غائی (تمام) و ایستاها و کنشی‌ها رویدادهای غیر غائی (ناتمام) هستند. در مطالعه نمود دستوری، وی سه نوع نمود کامل، ناقص و خنثی را از هم متمایز می‌سازد. نمود کامل، موقعیتی را به صورت یک کل ارائه می‌دهد، حال آنکه نمود ناقص، بخشی از رویداد را بدون ملاحظه هیچ‌گونه اطلاعاتی از پایان آن نشان می‌دهد (اسمیت، ۱۹۹۷: ۶۶-۷۷). نمود دستوری خنثی نقطه آغازین و حداقل یک مرحله از رویداد را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، نمود خنثی آغاز و ساختار درونی رویداد را به لحاظ زمانی نشان می‌دهد؛ مانند نمونه «درگیر ساختن خانه بودم» که میانه عمل را مانند نمود ناقص نشان می‌دهد؛ اما برخلاف نمود کامل، اشاره‌ای به تکمیل شدن خانه نمی‌کند.

فیلیپ (۱۹۹۹: ۱۵۷-۱۵۸) نمود دستوری و غائی / غیر غائی را نمودهای متفاوت مرتبط به هم می‌داند. وی در بحث نمود واژگانی، رویدادهای ایستا و کنشی را رخدادهای غیر غائی (ناتمام)، حال آنکه افعال تحقیقی و غایت‌مندی را رویدادهای غائی می‌داند. او نمود دستوری را شامل نمود کامل و ناقص می‌داند و نمود ناقص را به دو زیرگروه استمرار و غیر استمرار طبقه‌بندی می‌کند. از نظر وی، بین نمود کامل و غائی بودن ارتباط قوی وجود دارد؛ از این نظر که همه گزاره‌های دارای نمود کامل ضرورتاً دارای نمود غائی هستند.

کریفکا (۲۰۰۱: ۳۵) نمود را از جنبه غائی بررسی می‌کند و بر این نظر قائل است که گزاره متشکل از فعل و موضوع (ها) است و خوانش آن به صورت انباشتی^۵ یا کمی^۶ صورت می‌گیرد. اصطلاحات

1. state
2. action
3. accomplishment
4. achievement
5. cumulative
6. quantize

انباشتی و کمی با آنچه بُرک (۲۰۰۶: ۳۲) غائی و غیر غائی می‌داند، مطابقت دارند. از نظر وی جمله (۳) الف) نقطه پایان مشخصی دارد و هنگامی که یک مایل دویدن انجام شود، دیگر رویداد دویدن ادامه نمی‌یابد؛ اما جمله‌های (۳ ب و پ) نقطه پایانی ندارد و مشخص نیست که چه هنگام نقطه پایان دویدن یا پیاده‌روی فرامی‌رسد.

۳) الف. مریم در پارک یک کیلومتر دوید.

ب. مریم در پارک دوید.

پ. مریم پیاده‌روی کرد.

ورکویل (۱۹۹۳) بر این باور است که معنای فعل به‌تنهایی نقش مهمی در تبیین نمود کامل یا ناقص دارد. وی با ارائه نمونه‌های زیر ادعا می‌کند که نمونه (a ۴) دارای نمود کامل است و جمله (b ۴) نمود ناقص دارد.

4) a. Fritz played classic music.

فریتس موسیقی کلاسیک نواخت.

b. Fritz hated classic music.

فریتس از موسیقی کلاسیک متنفر بود.

c. He suddenly hated that man.

فریتس ناگهان از آن مرد متنفر شد.

وی تصریح می‌کند که یکسان بودن همه اجزاء به‌جز فعل در دو جمله پیش‌گفته، تأییدی بر نهفتگی غائی بودن در فعل و بخشی از معنای فعل است؛ اما مقایسه نمونه‌های (b ۴ و c)، شاهدی بر رد ادعای وی است؛ زیرا اگر چنین باشد، پس نمونه c نیز باید نمود غیر غائی و ناقص داشته باشد، حال آنکه جمله c مؤید آن است که فعل «تنفرداشتن» می‌تواند نمود کامل نیز داشته باشد که نشان‌دهنده این واقعیت است که غائی یا غیر غائی بودن بسته به بافتی است که فعل در آن به‌کار می‌رود و مشخصه‌های واژگانی افعال ثابت نیستند.

گلفام (۱۳۸۵) از لحاظ صوری دو نوع نمود دستوری کامل و ناقص و از بُعد معنایی دو نوع نمود لحظه‌ای و تکراری را برای افعال فارسی قائل شده است. از نظر وی میان نمود لحظه‌ای و کامل بودن فعل از یک سو و تداومی و ناقص بودن فعل از دیگر سو، هم‌سویی وجود دارد. با افزایش یافتن ویژگی لحظه‌ای بودن یک فعل، کامل بودن آن نیز افزایش می‌یابد و با افزایش خصوصیت تداومی، ناقص بودن آن افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، افعال لحظه‌ای نمود کامل و افعال تداومی نمود ناقص

دارند؛ اما برخلاف نظر وی، افعال ایستا لحظه‌ای و غیر غائی هستند (لی و شیرای، ۲۰۰۰) و تغییرات زمان را نمی‌پذیرند (بُرک، ۲۰۰۶: ۵۲).

دستلان و دیگران (۱۳۹۵) برخلاف ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) تکرارکردن یا تکرارشدن را کنش نمود تکراری نمی‌دانند، بلکه آن را نمود ناقص می‌پندارند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها انتقاد می‌کنند که وی تکرار را هم نمود واژگانی و هم نمود دستوری ناقص در نظر می‌گیرد و تمایزی بین نمود واژگانی تکرار و نمود دستوری ناقص قائل نیست، در صورتی که نمود دستوری ناقص به وسیله فعل کمکی «داشتن» یا پیشوند «می» حاصل می‌شود. برخلاف نظر دستلان و دیگران (۱۳۹۵) نمود تکراری گونه‌ای از نمود ناقص در مطالعات نمود است (نرس، ۲۰۰۸: ۱۴۴)؛ برای نمونه، در رویداد «کامبیز هر ۱۵ دقیقه یک کیلومتر دویده است» نمود تکراری کامل و نمونه «کامبیز هر ۱۵ دقیقه یک صفحه ترجمه می‌کند»، نمود تکراری ناقص است.

کرافت^۱ (۲۰۱۲: ۱۱۱-۱۱۵) با بررسی ارتباط میان نمود دستوری و واژگانی براساس انگاره چندوجهی تصریح می‌کند که رخداد نمود غیر غائی در نمود دستوری ناقص و کامل به ترتیب به صورت نامقید و مقید بروز می‌یابد؛ افزون بر این، نمود واژگانی تحقیقی نمود دستوری کامل دارد و در نمود دستوری ناقص رخدادی ندارد؛ همچنین، رویدادهای کنشی در مقایسه با رویدادهای ایستا فراوانی بیشتری در نمود ناقص دارند؛ به عبارت دیگر، رویدادهای تحقیقی نمود کامل و رویدادهای کنشی نمود ناقص دارند.

پژوهش‌های متعدّد درباره نمود دستوری و واژگانی و انواع آن‌ها در زبان‌های مختلف و نیز در زبان فارسی انجام گرفته که نقطه اشتراک همه آن‌ها، توصیف انواع نمود و طبقه‌بندیشان است. در مورد ارتباط نمود دستوری کامل و نمود واژگانی غائی و نیز نمود دستوری ناقص و نمود واژگانی غیر غائی، دو رویکرد ارائه شده است. برخی زبان‌شناسان (گلفام، ۱۳۸۵؛ فیلیپ، ۱۹۹۹ و مک‌دانلد، ۲۰۰۸) بر این باور هستند که نمود دستوری کامل و نمود واژگانی غائی اگرچه ویژگی‌های یکسان ندارند؛ اما ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

زبان‌شناسان دیگر (کامری، ۱۹۷۶؛ ورکوویل، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۸؛ اسمیت، ۱۹۹۷ و بُرک، ۲۰۰۶) ادعا می‌کنند که نمود دستوری و واژگانی، به‌ویژه نمود غائی و کامل از یکدیگر مستقل هستند و هیچ ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد. از آنجاکه مطالعات انجام‌شده در زبان‌های مختلف به یافته‌های متفاوتی

در مورد ارتباط بین دو نوع نمود منجر شده‌اند و زبان‌شناسان در این مورد اختلاف نظر دارند، لازم است در این زمینه پژوهشی با توجه به داده‌های زبان فارسی که در نوشتار پیش رو جملات نوشتاری فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۶) و نیز جملات گفتاری رایج بین گویشوران است، انجام شود تا ارتباط بین این دو نوع نمود در زبان فارسی روشن گردد و مشخص شود که داده‌های زبان فارسی با کدام رویکرد مطابقت دارند؛ به عبارت دیگر، اگرچه مشخصه‌های غائی و غیر غائی مفاهیم جدیدی نیستند، اما تاکنون ارتباط و چگونگی تعامل آن‌ها در نظام دستوری زبان فارسی بررسی نشده است که ضرورت انجام پژوهش حاضر را بیشتر روشن می‌سازد.

۲- نمود انباشتی

چارچوب نظری جستار پیش رو، ورکویل (۱۹۹۳ و ۲۰۱۲) است. انگاره انباشتی، رویکردی شناخته‌شده در مطالعات نمود است. نمود انباشتی ریشه در زبان‌شناسی زایشی و به‌ویژه حاکمیت و مرجع‌گرینی (چامسکی^۱، ۱۹۶۵) دارد. در این نظریه، نمود زیرِ گره فعل کمکی، در سطح گروه فعلی آورده می‌شود و قواعد ساخت گروهی بافت آزاد کفایت لازم را برای نشان‌دادن آن ندارند و به همین دلیل این قواعد از دستور حذف شدند و گشتار حرکت، تصریف فعل را از جایگاهش در ژرف‌ساخت به‌سوی فعل حرکت می‌دهد (چامسکی، ۱۹۸۶). با فرض تصریف در نقش هسته بند، نمود به‌جای اینکه حاکم بر بند باشد، حاکم بر گروه فعلی است. در نتیجه نشانه‌های نمود زیر گره گروه فعلی آورده می‌شوند (اموندز^۲، ۱۹۷۲).

ورکویل (۲۰۱۲) تصریح می‌کند که نمود مقوله‌ای مستقل از تصریف است. وی بر این باور است که ناقص یا کامل بودن نمود در سطح جمله و در چارچوب جملات ساده‌ای که دارای فاعل، فعل و مفعول باشند، تعیین می‌شود. نمود ناقص و کامل جدای از یکدیگر و از راه کلّ جمله و نه در سطح افعال گروه فعلی تعیین می‌شوند. در این رویکرد، اجزای جمله، صورت دستوری آن‌ها (حروف تعریف، جمع یا مفرد)، گروه اسمی فاعلی، گروه اسمی مفعولی، نوع و کمی یا غیر کمی و جمع یا مفرد بودن آن‌ها و معنای واژگانی و اژه‌ها در نمود نقش دارند؛ به عبارت دیگر، اسامی قابل شمارش، حرف تعریف، تعریف‌کننده‌های^۳ دیگر مانند «دو» یا اسامی خاص، اضافه ملکی و ضمائر ملکی بیان‌گر مقیدبودن^۴ و

1. N. Chomsky
2. J. Emonds
3. quantifier
4. boundedness

نمود کامل است. وی نمود کامل و ناقص را به ترتیب از راه دو طرح‌واره زیر تعیین می‌کند:
جمله [گروه اسمی (که به‌لحاظ کمی مشخص باشد)] + گروه فعلی [فعل] + [گروه اسمی (که به‌لحاظ کمی مشخص باشد)]

جمله [گروه اسمی (که به‌لحاظ کمی نامشخص باشد)] + گروه فعلی [فعل] + [گروه اسمی (که به‌لحاظ کمی نامشخص باشد)]

با توجه به طرح‌واره‌های بالا، نمونه‌های (۵ الف، ب و پ) دارای نمود کامل و مقید هستند؛ اما جمله‌های (۵ ت، ث و ج) نمود کامل، اما نامقید دارند؛ همچنین بسته به اینکه عمل فاعل به مفعول منتقل شود یا اینکه مفعول تحت تأثیر عمل فاعل قرار نگیرد، نمود کامل یا ناقص رقم می‌خورد. نمونه (۵ چ) دارای نمود ناقص، حال آنکه (۵ ح) دارای نمود کامل است.

(۵ الف. جین یک عرق‌گیر نروژی بافت.

ب. جان یک ماهی شیر خورد.

پ. کامبیز از سدّ کناره تا سدّ چناره پیاده‌روی کرد.

ت. جین عرق‌گیرهای نروژی بافت.

ث. جان ماهی‌های شیر را خورد.

ج. افسران از سدّ کناره تا سدّ چناره پیاده‌روی کردند.

چ. جان نوشت.

ح. جان یک کتاب نوشت.

ورکویل بر این باور است که نمود یک پارامتر متغیر است؛ برای نمونه، جمله‌های (۶ a و b) نمود کامل دارند؛ اما اگر به‌منزله بخشی از جمله پیچیده‌تر به کار روند، نمود ناقص دارند (نمونه ۶ c). همچنین، نمونه (۶ d) دارای نمود کامل است، اما هنگامی که در بافت واقع می‌شود، نمود ناقص دارد (نمونه ۶ e). پس خوانش نمودی هر جمله، تنها خوانش ممکن نیست.

6) a. He wrote the letter.

او نامه را نوشت.

b. I checked the addresses.

من آدرس‌ها را بررسی کردم.

c. When he wrote the letters, I checked the addresses.

هنگامی که او نامه‌ها را می‌نوشت، من آدرس‌ها را بررسی می‌کردم.

d. John wrote a book.

جان کتابی نوشت.

e. When I visited my friends, I always found them busy doing serious things. Peter usually worked on a new play. John wrote a book.

هنگامی که دوستانم را ملاقات می‌کردم، همیشه آن‌ها را می‌دیدم که مشغول انجام دادن کارهای متفاوتی بودند. پیتر به‌طور معمول روی نمایش جدیدش کار می‌کرد. جان کتابی می‌نوشت.

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا با توجه به مشخصه‌های [± پویایی]، [± غائی] و [± تداومی]، طبقه‌های متفاوت نمود واژگانی را مشخص و سپس ارتباط [± غائی] را با نمود دستوری [± مقید] بررسی می‌کنیم.

۳-۱- رویدادهای کنشی

رویدادهای کنشی افعالی مانند «قدم‌زدن، دیدن، بازی کردن، پیاده‌روی کردن و به‌دنبال‌کسی (چیزی) گشتن» هستند. داشتن نقطه آغاز، تداوم و پویایی از مشخصه‌های آن‌هاست. این افعال رویدادهایی را توصیف می‌کنند که اگر محدودیت‌های واقعی و قراردادی جهان فیزیکی وجود نداشته باشند تا بی‌نهایت ادامه می‌یابند (لویس^۱، ۲۰۰۷: ۲). رویدادهای کنشی (۷ الف و ب) نمود دستوری کامل دارند.

(۷ الف. کامبیز نیم‌ساعت دنبال کتاب گشت.

ب. رضا ۵۰ دقیقه پیاده‌روی کرد.

پ. پدرم نیم‌ساعت توی کوچه قدم می‌زد (انوری، ۱۳۸۱: ۵۴۹۹).

ت. پدرم نیم‌ساعت دو کیلومتر قدم زد. (همان)

ث. پدرم نیم‌ساعت توی کوچه قدم زد (همان).

ج. کامبیز از ساعت ۵ تا ۷ یک کیلومتر دوید.

رویدادهای (۷ الف، ب و پ) غیر غائی هستند؛ زیرا آن‌ها با قیود «نیم ساعت و ۵۰ دقیقه» که قیود

تداومی هستند، هم‌آیی دارند. آزمون یکپارچگی / همگنی^۲ نشان می‌دهد که رویداد (۷ الف) استلزامی

1. B. Levin

۲. گزاره همگن افزون بر اینکه برای محدوده زمانی مشخصی به‌کار می‌رود، برای محدوده زمانی درون آن محدوده زمانی نیز استفاده می‌شود؛ یا اینکه هر بخشی از فرایند ماهیتی مانند کل فرایند دارد (بُرک، ۲۰۰۶: ۴۸)؛ برای نمونه، جمله «مریم از ساعت ۵ تا ۸ عصر رانندگی کرد»، به این مفهوم است که «مریم از ساعت ۶ تا ۸ نیز رانندگی کرده است» حال آنکه جمله «مریم از ساعت ۵ تا ۸ عصر یک کیلومتر دوید»، به این مفهوم نیست که «او از ساعت ۶ تا ۸، یک کیلومتر دویده است»؛ زیرا این محدوده زمانی ساعت (۵) را شامل نمی‌شود. گزاره همگن غیر غائی و گزاره ناهمگن غائی است؛ بنابراین رویداد «مریم از ساعت ۵ تا ۸ عصر رانندگی کرد»، غیر غائی و نمونه «مریم از ساعت ۵ تا ۸ عصر یک کیلومتر دوید»، غائی است.

است بر اینکه «کامبیز به مدت ۱۵ دقیقه دنبال کتاب گشته است» و جمله (۷ ب) استلزامی است بر اینکه «رضا مدت ۳۰ دقیقه پیاده روی کرده است»؛ همچنین نمونه (۷ پ) استلزامی است بر اینکه «پدرم ۲۰ دقیقه قدم زده است»؛ به عبارت دیگر، هر سه گزاره همگن هستند و گزاره‌های همگن غیر غائی‌اند؛ همچنین، تغییر قید^۱ و جایگزینی قیود «در یک ساعت و در ۵۰ دقیقه به جای نیم ساعت» یا «به مدت ۵۰ دقیقه»، گزاره‌های (۸) را که گزاره‌های درستی نیستند، به دست می‌دهد.

۸ الف. * کامبیز در نیم ساعت دنبال کتاب گشت.

ب. * رضا در (۵۰) دقیقه پیاده روی کرد.

تغییر قید نیز نشان می‌دهد که رویدادهای بالا با قیود «به مدت نیم ساعت / ۵۰ دقیقه» هم‌آیی دارند که تأییدی بر غیر غائی بودن آن‌هاست؛ افزون بر این، خوانش مبهم نمونه‌های (۹) که با استفاده از قید زمان ایجاد شده است، مؤید غیر غائی بودن این رویدادها است.^۲

۹ الف. کامبیز دوشنبه و سه‌شنبه دنبال کتاب گشت.

ب. رضا دیروز و امروز پیاده روی کرد.

پ. کامبیز کتابی نوشت.

ت. کامبیز داشت کتاب شیمی می‌نوشت.

ث. کامبیز دارد کتابی می‌نویسد،

جمله‌های (۷ الف و ب) مقید هستند؛ چون از نظر زمان، به نقطه پایان کنش اشاره دارند، حال آنکه (۷ پ) نامقید است و پایان طبیعی کنش را نشان نمی‌دهد. این رویدادها به لحاظ زمانی ضرورتاً به پایان

۱. گزاره‌های غائی و غیر غائی با قیده‌های متفاوتی می‌آیند. گزاره‌های غائی با قیود محدود و غیر تداومی مانند «در ظرف یک ساعت» حال آنکه گزاره‌های غیر غائی با قیود تداومی مانند «به مدت یک ساعت» هم‌آیی دارند (بُرک، ۲۰۰۶؛ دکلرک، ۲۰۰۷ و ورکویل، ۲۰۱۲). گروه‌های فعلی «رانندگی کردن» و «یک کیلومتر دویدن» افعال کنشی هستند که با قیده‌های تداومی نمود غیر غائی و با قیود محدود، نمود غائی آن‌ها رقم می‌خورد.

۲. ربط قیده‌های زمان در رویداد غیر غائی خوانش مبهم از آن رویداد ارائه می‌دهد، حال آنکه ربط قیود زمان منجر به خوانش صریح و روشن از رویداد غائی می‌شود (ورکویل، ۲۰۱۲)؛ برای نمونه، در جمله «مریم دوشنبه و سه‌شنبه رانندگی کرد»، دو رویداد مشخص به طور مستقل در طی دو فاصله زمانی صورت می‌گیرند؛ اما این تنها تعبیر ممکن از این جمله نیست؛ بلکه تعبیر دیگر آن است که «مریم به طور پیوسته دو روز رانندگی می‌کند» به گونه‌ای که کل جمله از یک جریان تداومی برخوردار است. در جمله «مریم دوشنبه و سه‌شنبه یک کیلومتر دوید»، دو رویداد مشخص به طور مستقل در طی دو فاصله زمانی صورت می‌گیرند و تعبیر دیگری نمی‌توان برای آن متصور شد؛ به عبارت دیگر، جمله خوانش صریح دارد.

دورهٔ زمانی اشاره دارند و مقید هستند. آن‌ها همچنین نشان می‌دهند که نمود دستوری کامل و نیز مقید بودن جمله تضمینی برای غائی بودن گزاره نیست؛ به عبارت دیگر، ارتباط یک‌به‌یک بین نمود دستوری و معنایی افعال کنشی برقرار نیست؛ زیرا در نمونه‌های (۷ الف و ب)، نمود دستوری کامل و نمود معنایی غیر غائی است، حال آنکه در نمونهٔ (۷ ت)، رویداد «دو کیلومتر قدم‌زدن» متمم فعل «تمام کردن» واقع می‌شود و ناهمگن بودن این گروه فعلی استدلالی بر غائی بودن این رویداد است.

گزاره‌های غائی متمم فعل «تمام کردن» واقع می‌شوند (دیکلرک، ۲۰۰۷ و بُرک، ۲۰۰۶). نمونهٔ (۷ پ) نیز نامقید و غیر غائی است. نمونه‌های (۷) تا (۹) نشان می‌دهند که افعال کنشی نسبت به مشخصه‌های غائی / غیر غائی مبهم هستند و می‌توانند این دو مشخصه نمودی را داشته باشند؛ حال آنکه از نظر نمود دستوری، رویدادها مقید و کامل هستند؛ به عبارت دیگر، رویدادهای کنشی نامقید، غیر غائی هستند، حال آنکه رویدادهای مقید به لحاظ واژگانی می‌توانند مشخصه‌های غائی / غیر غائی داشته باشند.

نمونه‌های کنشی نشان می‌دهند که رویدادهای (۷ الف و ث)، با وجود نمود دستوری کامل و مقید، غیر غائی هستند، حال آنکه رخداد (۷ ج)، غائی است و این تأییدی است بر اینکه در این رویدادها ارتباط دوسویه بین نمود کامل و غائی برقرار نیست؛ نمونه‌های بالا مؤید آن هستند که گزاره‌های دارای افعال کنشی، نمود غائی یا غیر غائی دارند و به لحاظ دستوری می‌توانند کامل یا ناقص باشند و این به بافت زبانی که فعل در آن می‌آید، بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، در رویدادهای (۹ پ و ث)، هر دو رخداد به لحاظ نمود واژگانی غائی هستند؛ اما از لحاظ نمود دستوری، جملهٔ اول مقید و دارای نمود کامل است و جملهٔ دوم نامقید و دارای نمود دستوری ناقص است که استدلالی است بر اینکه نمود دستوری مقید / نامقید متفاوت از نمود واژگانی غائی / غیر غائی است.

۳-۲- رویدادهای ایستا

افعال ایستا نمونه‌هایی مانند «دوست داشتن» و «متنفر بودن» هستند. تداوم و یکنواختی، نداشتن نقطهٔ شروع و پایان، عدم پویایی و استمرار را می‌توان از مشخصه‌های آن‌ها برشمرد. نمونه‌های (۱۰) افعال ایستا هستند که غائی یا غیر غائی بودن آن‌ها در بافت زبانی تعیین می‌شود.

۱۰ الف. کامبیز موتورسواری را دوست دارد.

ب. کامبیز از سال (۱۳۸۵) تا (۱۳۹۰) از مطالعهٔ زبان متنفر بود.

پ. سعید ملت زیادی است که مریم را می‌شناسد.

ت. می‌دانم چگونه آن را انجام دهم.

ث. ناگهان او را شناختم.

ج. ازش بدم آمد (متنفر شدم).

نمونه (۱۱ الف) متمم نمونه (۱۱ ب) واقع شده است؛ به عبارت دیگر، «نوشتن نامه» متمم فعل «تمام کردن» قرار گرفته و جمله دارای نمود غائی است؛ حال آنکه نمونه‌های (۱۱ پ و ت)، متمم فعل «تمام کردن» واقع نمی‌شوند و غیر غائی هستند. نمونه (۱۱ پ)، اگر به صورت (۱۱ ت) بیان شود، خوانش نابه‌جا دارد و گویشوران فارسی‌زبان، به جای آن «مریم رانندگی نکرد» را به کار می‌برند. واقع نشدن رویداد «دوست داشتن» به منزله متمم فعل «تمام کردن» در نمونه (۱۱ ث) نشان می‌دهد که رویداد «دوست داشتن» در این جمله نمود غیر غائی دارد و این رویداد به صورت (۱۱ ج) بیان می‌شود؛ همچنین رویداد (۱۰ ب) به این مفهوم است که کامبیز از سال (۱۳۸۷) تا (۱۳۹۰) نیز از مطالعه زبان متنفر بود؛ به عبارت دیگر، گزاره (۱۰ ب) همگن است و گزاره‌های همگن غیر غائی هستند. افزون بر این، رویداد (۱۰ پ) که فعل ایستا دارد، دارای نمود غیر غائی است. همه رویدادهای (۱۰) که گزاره ایستا دارند، غیر غائی هستند و این یافته با ورکویل (۱۹۷۲) در ارتباط با رویدادهای ایستا هماهنگ است.

(۱۱ الف). مریم نامه را نوشت.

ب. مریم نوشتن نامه را تمام کرد.

پ. مریم رانندگی کرد.

ت. *مریم رانندگی کردن را تمام کرد.

ث. *کامبیز دوست داشتن موتورسواری را تمام کرد.

ج. کامبیز موتورسواری را دوست ندارد.

خوانش کامل یا ناقص رویدادهای ایستا به لحاظ دستوری و غیر غائی بودن آن‌ها از لحاظ نمود واژگانی (نمونه‌های ۱۰ و ۱۱) استدلالی است بر اینکه مطابقت یک‌به‌یک بین نمود دستوری و واژگانی رویدادهای ایستا برقرار نیست؛ به این مفهوم که رویدادهای ایستای مقید و نامقید همیشه غیر غائی هستند. در مورد ارتباط بین نمود دستوری و واژگانی در گزاره‌های دارای فعل ایستا، نمونه (۱۰ الف) دارای نمود واژگانی غیر غائی و نمود دستوری ناقص است. نمونه (۱۰ ب)، نمود واژگانی غیر غائی و نمود

دستوری کامل دارد. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که گزاره‌های دارای نمود دستوری ناقص و کامل، همیشه نمود واژگانی غیر غائی دارند. بررسی دقیق‌تر نمونه‌هایی مانند «دیدن» و «دانستن» نشان می‌دهد که این افعال می‌توانند با توجه به بافتی که در آن قرار می‌گیرند، نمود واژگانی متفاوتی داشته باشند؛ برای مثال، اگر در بافتی قرار گیرند که زمان حال ساده داشته باشد، تداومی هستند (نمونه ۱۰ ت)، حال‌آنکه اگر در بافت زمان گذشته واقع شوند؛ غیر تداومی هستند (نمونه‌های ۱۰ ث و ج)؛ نمونه ۱۰ ت) نمود ایستای غیر غائی و (۱۰ ث و ج)، تحققی غائی هستند. این‌گونه افعال را با بُرک (۲۰۰۶) ایستای تحققی هماهنگ می‌نامیم؛ همچنین زبان‌شناسان (وندلر، ۱۹۶۷) بر این باور هستند که افعال ایستا به صورت استمراری نمود پیدا نمی‌کنند؛ اما در بعضی موارد مانند «دارم می‌بینم» حالتی بین نمود ایستا و کنشی دارند؛ به عبارت دیگر، به صورت فرایندی و مرحله‌ای خود را نشان می‌دهند که استدلالی بر ثابت نبودن نمود رویدادهای ایستا در همه بافت‌ها است.

۳-۳- رویدادهای غایت‌مند

رویدادهای «خواندن، عبور کردن و ساختن» غایت‌مند هستند (بُرک، ۲۰۰۶: ۴۷). داشتن نقطه آغاز و پایان، تداوم و پویایی از مشخصه‌های آن‌هاست. رویداد (۱۲ الف) نمونه‌ای از رویداد غایت‌مند است. این رویداد با دو نوع قید تداومی همچون نمونه (۱۲ ب) و غیر تداومی، مانند نمونه (۱۲ پ) هم‌آیی دارد که به ترتیب تأییدی بر غیر غائی و غائی بودن این رویدادها است؛ همچنین ربط قیود زمان و استفاده از قیدهایی «پارسال و امسال»، خوانش مبهم از این رویداد که نشان‌دهنده غیر غائی بودن آن است، ارائه می‌دهد (نمونه ۱۲ ت). افزون بر این، رویدادهای (۱۲ ث و ج) به ترتیب استلزامی بر اینکه «کامبیز خانه ساخته است» (غائی) و «کامبیز خانه ساخت» (غائی) نیستند. نمونه‌های پیش‌گفته مؤید ابهام فعل‌های غایت‌مند به لحاظ نمود غائی و غیر غائی هستند. رویداد (۱۲ الف) به لحاظ دستوری دارای نمود کامل است؛ اما از لحاظ نمود واژگانی غائی/ غیر غائی است که استدلالی است بر اینکه ارتباط یک‌به‌یک بین نمود کامل و غائی وجود ندارد؛ از دیگرسو، رویداد (۱۲ چ) به لحاظ دستوری، دارای نمود ناقص است؛ اما از بُعد واژگانی نمود غائی دارد که تأییدی است بر اینکه نمود ناقص و نمود واژگانی غیر غائی نیز دارای ارتباط دوسویه با یکدیگر نیستند.

۱۲ الف. کامبیز خانه ساخت.

ب. کامبیز به مدت یک سال خانه ساخت.

پ. کامبیز در یک سال خانه ساخت.

ت. کامبیز پارسال و امسال خانه ساخت.

ث. کامبیز دارد خانه می‌سازد.

ج. کامبیز داشت خانه می‌ساخت.

چ. کامبیز دارد خانه را می‌سازد.

رویداد (۱۲ الف) در بافت «کامبیز در یک سال یک خانه ساخت»، نمود غائی دارد و در بافت «کامبیز به مدت یک سال یک خانه ساخت»، نمود غیر غائی دارد که تأییدی است بر اینکه نمود در افعال غایت‌مند، مبهم و بافت - وابسته است؛ همچنین، رویداد (۱۲ ث) نمود دستوری ناقص و نمود واژگانی غائی دارد، در صورتی که نمونه (۱۲ ت) به لحاظ نمود واژگانی، غیر غائی و از لحاظ نمود دستوری، کامل است که مؤید عدم مطابقت دوسویه بین نمود کامل و غائی از یک سو و نمود غیر غائی و ناقص از دیگر سو است؛ زیرا نمود دستوری ناقص نیز می‌تواند نمود واژگانی غائی داشته باشد.

۳-۴- رویدادهای تحققی

رویدادهای تحققی نقطه شروع و پایان دارند، تداومی نیستند؛ اما تغییرات پویا و لحظه‌ای از یک حالت هستند (اسمیت، ۱۹۹۷؛ بُرک، ۲۰۰۶؛ لوین، ۲۰۰۷؛ ۴ و رُستین^۱، ۲۰۰۸: ۴۹). افعال «باختن، برنده شدن، رسیدن، خارج شدن و وارد شدن» نمونه‌هایی از رویدادهای تحققی هستند. این رویدادها همگن نیستند و ساختار درونی ندارند (نمونه‌های ۱۳ الف و ب).

۱۳ الف. کامبیز در المپیک (۲۰۰۸) و (۲۰۱۲) مدال طلا برنده شد.

ب. کامبیز در (۱۵) دقیقه رضا را در بازی شطرنج برد.

پ. کامبیز دارد بازی شطرنج را می‌برد.

ت. پدربزرگ کامبیز دارد می‌میرد.

ث. دارم می‌افتم.

ج. آنها دارند به قلّه می‌رسند،

چ. دارم خواب می‌رم.

رویداد (۱۳ الف) استلزامی است بر اینکه کامبیز در دو رویداد و در طی دو فاصله زمانی مدال طلا

برنده شده است و خوانش صریح، استدلالی بر غائی بودن گزاره است. رویداد (۱۳ ب) استلزامی بر اینکه «کامبیز در ۱۰ دقیقه رضا را در بازی شطرنج برد»، نیست و ناهمگن بودن این گزاره نشان‌دهنده غائی بودن این رویداد است. هردو رویداد (۱۳ الف و ب) نمود دستوری کامل دارند؛ بنابراین، ارتباط یک‌به‌یک میان نمود دستوری کامل گزاره‌های تحققی و نمود واژگانی آن‌ها از نظر غائی یا غیر غائی برقرار است؛ به عبارت دیگر، همیشه افعال تحققی دارای نمود کامل و به لحاظ واژگانی غائی هستند؛ زیرا این افعال لحظه‌ای هستند و نمی‌توانند نمود ناقص داشته باشند.

رویدادهای تحققی به‌طور ناگهانی رخ می‌دهند، مراحل رخداد ندارند و به بخش‌هایی به لحاظ زمان تجزیه نمی‌شوند. این رویدادها تداوم ندارند، اما به صورت استمراری نیز می‌آیند؛ برای مثال، گویشوران زبان فارسی رویدادهای (۱۳ پ، ت، ث، ج و چ) را به کار می‌برند که بیان‌کننده شرایط و آمادگی برای رسیدن به نقطه پایان رویداد و نزدیکی تحقق عمل هستند و به خود رویداد دلالت ندارند. در این نمونه‌ها، نمود فعل از تحققی به غایت‌مندی تغییر می‌یابد؛ به عبارت دیگر، بسته به بافت نمودی، طبقه فعلی یا نمود واژگانی متفاوت می‌شود: با نمود دستوری کامل (زمان گذشته)، رویداد «مردن» نمود تحققی دارد؛ حال آنکه با نمود ناقص (زمان استمراری) فعل دارای نمود غایت‌مندی است که استدلالی بر تأثیر نمود دستوری بر نمود واژگانی است. نبود وقفه در رویدادهای تحققی و احتمال وقفه در صورت استمراری آن‌ها استدلالی است بر اینکه مقوله نمود این رویدادها در بافت‌های پیش‌گفته تغییر یافته است. به لحاظ مشخصه غائی و غیر غائی افعال تحققی مبهم نیستند و غائی‌اند و در این گونه موارد، نمود آن‌ها دچار تغییر می‌شود؛ زیرا یکی از مشخصه‌های اصلی که عدم وقفه در رخداد آن‌هاست را از دست می‌دهند. این نوع رویدادها، تحققی استمراری نامیده می‌شوند و این یافته درباره تحققی‌های استمراری در زبان فارسی با یافته‌های داوتی^۱ (۱۹۷۹: ۱۳۷) و رُتستین (۲۰۰۴) هماهنگ است؛ از این نظر که این رویدادها مشخصه لحظه‌ای خود را از دست داده‌اند و ویژگی تداومی گرفته‌اند.

۳-۵- رویدادهای تحققی درجه‌پذیر

افعال تحققی درجه‌پذیر دارای مشخصه‌های شروع کنش، پویایی و تداوم هستند و نمونه‌هایی مانند «عریض کردن، رشد کردن، سرد شدن و پیر شدن» را دربر می‌گیرند. این افعال هم مشخصه رویدادهای کنشی و هم مشخصه رویدادهای غایت‌مندی را دارند و با قیود تداومی و درجه‌ای می‌آیند (های^۲ و

دیگران، ۱۹۹۹: ۱۳۲)؛ به عبارت دیگر، آن‌ها رویدادهای کنشی قابل اندازه‌گیری و نامقید هستند (کرافت، ۲۰۱۲: ۴۲). رویدادهای تحققی همچون «واردشدن» غائی‌اند؛ زیرا نقطه پایان دارند و هنگامی که به آن نقطه برسند، ادامه نمی‌یابد؛ مانند نمونه (۱۴ الف). گونه دیگر رویدادهای تحققی مانند نمونه‌های (۱۴ ب، پ و ت) نقطه پایان را نشان نمی‌دهند. در نمونه (۱۴ ت)، بند اول رویدادی را توصیف می‌کند که در آن درجه حرارت کاهش می‌یابد؛ اما بیان نمی‌کند که «کاهش یافتن» به نقطه پایان رسیده است، بلکه رویداد همان‌گونه که بند دوم نشان می‌دهد، می‌تواند ادامه یابد.

۱۴ الف. او به مدت یک ساعت است که خارج شده است و *هنوز دارد خارج می‌شود.

ب. درخت رشد کرد.

پ. با استفاده از کامپیوتر، زمان انجام محاسبات آماری کاهش یافت (انوری، ۱۳۸۱: ۵۷۲۴).

ت. دما به مدت سه روز کاهش یافته است و هنوز دارد کاهش می‌یابد (همان).

گزاره‌های تحققی درجه‌پذیر با قیدهای تداومی (به مدت یک سال) و غیر تدامی (در یک سال) هم‌آیی دارند. نمونه‌های (۱۵ الف و ب) مؤید آن هستند که گزاره‌های تحققی درجه‌پذیر به لحاظ معنایی دارای نمود غائی / غیر غائی هستند و نمود واژگانی مبهم دارند.

۱۵ الف. درخت به مدت (۲) سال رشد کرد.

ب. درخت در (۲) سال رشد کرد.

پ. کارگران دوشنبه و سه‌شنبه جاده را گشاد/ تعریض کردند (انوری، ۱۳۸۱: ۶۱۸۷).

ت. کارگران داشتند جاده را دو متر تعریض می‌کردند (همان).

همچنین، استفاده از قید زمان مرکب (همچون دوشنبه و سه‌شنبه) نمونه مبهم (۱۵ پ) ایجاد می‌شود. یک خوانش این نمونه عبارت است از اینکه رویداد تعریض جاده در روزهای «دوشنبه و سه‌شنبه» ادامه می‌یابد. خوانش دیگر اینکه تعریض جاده در دو دوره زمانی متفاوت انجام می‌شود. ابهام جمله بالا استدلالی بر غیر غائی بودن این رویداد است. آزمون استمراری نیز نشان می‌دهد که رویداد «کارگران داشتند جاده را تعریض می‌کردند»، استلزامی بر رویداد «کارگران جاده را تعریض کردند» است. استنباط گذشته ساده از گذشته استمراری مؤید رویداد غیر غائی است. رویدادهای غیر غائی استمراری را می‌توان با افعال زمان گذشته ساده آورد و به لحاظ معنایی درست است؛ حال آنکه صورت گذشته ساده گزاره‌های غائی استمراری به لحاظ معنایی خوانش نابه‌جا دارند (فیلیپ، ۲۰۱۲ و بُرک،

۲۰۰۶؛ همچنین، نمونه (۱۵) استلزامی بر اینکه «کارگران جاده را دو متر تعریض کردند»، نیست. با توجه به اینکه آزمون‌های ربط و استمراری غیر غائی بودن این گونه رویدادها و آزمون تغییر قیدی نمود مبهم غائی / غیر غائی آن‌ها را نشان می‌دهد، آزمون یکپارچگی / همگنی برای مشخص شدن وضعیت نمود این گونه رویدادها در نمونه‌های (۱۶) بررسی می‌شود:

۱۶) الف. درخت برای دو سال (۱۰) سانتی‌متر رشد کرد.

ب. کارگران در دو روز جاده را یک متر تعریض کردند.

برپایه این آزمون، رویداد (۱۶) الف) استلزامی بر اینکه «درخت برای یک سال ۱۰ سانتیمتر رشد کرده است» و رویداد (۱۶) ب) استلزامی بر اینکه «کارگران جاده را به‌مدت یک روز یک متر تعریض کرده‌اند»، نیستند. نمونه‌های (۱۶) نشان می‌دهند که این گونه رویدادها با اعمال آزمون همگنی / یکپارچگی پذیرفتنی نیستند و غیر همگن‌اند و گزاره‌های غیر همگن غائی هستند. نمونه‌های (۱۴) تا (۱۶) از نظر نمود دستوری کامل و مقیدند؛ اما به‌لحاظ واژگانی مبهم هستند (غائی و غیر غائی‌اند) و تأییدی هستند بر اینکه مطابقت یک‌به‌یک و ارتباط دوسویه بین غائی / غیر غائی و نمود کامل وجود ندارد و غائی بودن استلزامی بر نمود کامل و نمود کامل متضمن غائی بودن نیست. شواهد متعددی برای روشن‌تر شدن ارتباط میان نمود دستوری و واژگانی گزاره‌های مختلف در جدول (۱) ارائه شده است:

جدول (۱). ارتباط نمود دستوری و واژگانی انواع رویدادها در زبان فارسی (منبع: یافته‌های پژوهش)

نوع رویداد	نمونه	نمود دستوری		نمود واژگانی	
		کامل	ناقص	غائی	غیر غائی
	الف) کامبیز نیم‌ساعت دنبال‌کتاب‌گشت.	+			+
کنشی	ب) پدرم نیم‌ساعت توی کوچه قدم می‌زد.		+		+
	پ) کامبیز از ساعت (۵) تا (۷) یک کیلومتر دوید.	+		+	
ایستا	الف) کامبیز موتورسواری را دوست دارد.	+	+		+
	ب) کامبیز از سال (۱۳۸۵) تا (۱۳۹۰) از مطالعه زبان متنفر بود.	+			+
غایت‌مند	الف) جان ارابه را هل داد.	+			+
	ب) جان ارابه را به‌سمت پل هل می‌داد.		+	+	
تحقیقی	الف) کامبیز در المپیک (۲۰۰۸) و (۲۰۱۲) مدال طلا برنده شد.	+	+		+
تحقیقی درجه‌پذیر	الف) کارگران داشتند جاده را تعریض می‌کردند.		+		+
	ب) کارگران داشتند دو متر جاده را تعریض می‌کردند.		+	+	
	پ) درخت در دو سال ده سانتیمتر رشد کرد.	+		+	
	ت) دما به‌مدت دو روز کاهش یافته است.	+			+

۴- نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو ارتباط نمود دستوری و واژگانی براساس رویکرد انباشتی ورکویل (۲۰۱۲) مطالعه شد؛ رهیافتی که در آن نمود حاصل تعامل همه سازه‌ها و موضوع‌های فعل در جمله است. بررسی مطالعات پیشین در زمینه نمود نشان داد که بیشتر پژوهش‌گران، تنها این دو نوع نمود را دسته‌بندی کرده‌اند و آن‌هایی که به مطالعه ارتباط بین نمود دستوری و واژگانی پرداخته‌اند، در این مورد اتفاق نظر نداشته و تبیین‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. استفاده از رویکرد انباشتی سبب می‌شود تا نمونه‌های نمود دستوری و واژگانی در چارچوب نظری مشخصی و با توجه به طرح‌واره‌های یکسان بررسی شوند.

داده‌های زبان فارسی هیچ‌یک از رویکردهای ارتباط یک‌به‌یک میان نمود دستوری و واژگانی (گلفام، ۱۳۸۵؛ فیلیپ، ۱۹۹۹ و مک‌دانلد، ۲۰۰۸) و عدم ارتباط دوسویه بین این دو نوع نمود (کامری، ۱۹۷۶؛ ورکویل، ۱۹۹۳، ۱۹۹۸ و ۲۰۱۲؛ اسمیت، ۱۹۹۷ و بُرک، ۲۰۰۶) را به‌طور قطعی تأیید یا رد نمی‌کنند؛ بلکه مؤید آن هستند که ارتباط نمود دستوری و واژگانی در گروه‌های فعلی نمودی متفاوت، یکسان و همانند نیست. در گزاره‌های کنشی، ایستا، غایت‌مند و تحققی درجه‌پذیر ارتباط یک‌به‌یک بین نمود دستوری و واژگانی برقرار نیست، حال‌آنکه در گروه‌های فعلی تحققی، ارتباط یک‌به‌یک بین نمود دستوری مقید و نمود واژگانی غائی وجود دارد؛ افزون بر این، نمود دستوری بر نمود واژگانی تأثیر دارد.

غیر غائی بودن گروه فعلی «خانه ساخت» در نمونه (۱۲ ب) و غائی بودن آن در نمونه (۱۲ پ) تأییدی بر یافته‌های ورکویل (۲۰۱۲) است، از این نظر که همه عناصر و سازه‌های جمله، نمود واژگانی فعل و گروه فعلی را تعیین می‌کنند؛ افزون بر این، نمونه‌های «من دویدم» و «من به‌طرف دریاچه دویدم»، نشان می‌دهند که برخلاف وندلر (۱۹۶۷) و هم‌سو با لوین (۲۰۰۷: ۳)، افعال و گروه‌های فعلی، طبقه واژگانی معین و قابل پیش‌بینی ندارند. نمونه «من دویدم»، نمود واژگانی کنشی دارد؛ حال‌آنکه رویداد «من به‌طرف دریاچه دویدم»، نمود غایت‌مند دارد. با توجه به اینکه گزاره‌ها در دو جمله بالا یکسان است، جمله «من دویدم»، کنشی است؛ زیرا حرکت دویدن در هر لحظه دلخواه زمانی می‌تواند به پایان برسد، حال‌آنکه رویداد «من به‌طرف دریاچه دویدم»، غایت‌مند است؛ زیرا به محض رسیدن به مقصد (دریاچه)، به نقطه پایان می‌رسد. این دو نمونه نشان می‌دهند که ارزش نمودی گزاره یکسان، از یک بافت کاربردی به بافت دیگر متفاوت است و بافت بر نوع فعل و نوع نمود فعل تأثیر دارد؛ به عبارت دیگر، نمود واژگانی از راه مشخصه‌های ذاتی یا معنایی فعل رقم نمی‌خورد.

بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که برخلاف فیلیپ (۱۹۹۹) و هم‌سو با بُرک (۲۰۰۶) بین نمود کامل و غائی بودن ارتباط یک‌به‌یک و دوسویه وجود ندارد؛ همچنین بین نمود ناقص و استمرار از یک‌سو و نیز بین نمود ناقص و غیر غائی از دیگرسو ارتباط یک‌به‌یک و دوسویه وجود ندارد. هردو رویداد «کامبیز دارد آواز می‌خواند» و «کامبیز دارد صندلی می‌سازد»، تداومی هستند که برای یک دوره زمانی (کوتاه یا بلند) طول می‌کشند؛ اما این دو رویداد در ساختار درونی بایکدیگر متفاوت هستند. در «ساختن صندلی» نقطه‌ای به لحاظ زمانی وجود دارد که در آن کامبیز عمل «ساختن صندلی» را کامل می‌کند و رویداد «ساختن صندلی» به پایان می‌رسد؛ اما گزاره «آوازخواندن»، این مشخصه را ندارد؛ زیرا کامبیز می‌تواند «آوازخواندن» را متوقف کند و می‌توان گفت که «او آواز خوانده است»، حتی اگر آواز را کامل نخوانده باشد؛ بنابراین، با توجه به نمونه‌های پیش‌گفته، رویدادی که به وسیله گزاره «ساختن صندلی» توصیف می‌شود، نقطه پایان دارد و آن زمانی است که «ساختن صندلی» کامل می‌شود در صورتی که «آواز خواندن» چنین زمان پایانی ندارد و می‌تواند ادامه بیابد، یا در هر زمانی متوقف شود.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳). افعال نمودی. *مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*. به کوشش ابراهیم کاظمی (صص. ۲۵-۳۳). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- انوری، حسن (۱۳۸۶). *فرهنگ بزرگ سخن*. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- دستلان، مرتضی؛ محمدابراهیمی، زینب؛ مهدی بیرق‌دار، راضیه؛ روشن، بلقیس (۱۳۹۵). نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷ (۳)، ۶۹-۸۶.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۹). نمود در ترکیب فعلی: پژوهشی بیکره‌بنیاد. *علم زبان*، (۱۱)، ۴۵-۸۰.
- گلغام، ارسلان (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. تهران: سمت.
- مجیدی، مجید (۱۳۸۸). جلوه‌ها و کارکردهای نمود در زبان فارسی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۱۵)، ۱۴۵-۱۵۸.
- غزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. *ادب‌پژوهی*، (۱۴)، ۹۳-۱۱۰.

References

- Abolhasani Chime, Z. (2004). Aspectual verbs. In A. Kazemi (Ed.) *Proceedings of the Sixth Conference on Linguistics* (pp. 25-33). Tehran: Allame Tabataba'i University Publication. (In Persian).
- Anvari, H. (2007). *Farhang-i buzurg-i Sukhan* (2nd ed.). Tehran: Soxan Pbulication (In

- Persian).
- Borik, O. (2006). *Aspect and reference time* (No. 13). Oxford University Press on Demand.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge/Mass.: The MIT Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems* (Vol. 2). Cambridge university press.
- Comrie, B. (1985). *Tense* (Vol. 17). Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*. University of Chicago press.
- Croft, W. (2012). *Verbs: aspect and causal structure*. Oxford: University Press.
- Dastlan, M., Mohammadebrahimi, Z., Mehdi Beyraghdar, R., & Rovshan, B. (2016). Aspect in Persian; a new perspective based on the Cognitive Metaphorical Extension Approach and aspectual features. *Language Related Research*, 7 (3), 69-86 (In Persian).
- Declerck, R. (2007). Distinguishing between the aspectual categories '(a)telic', '(im)perfective' and '(non)bounded'. *Kansas Working Papers in Linguistics, Vol. 29: pp. 48-64*. DOI: 10.17161/KWPL.1808.1787
- Dowty, D. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*, Dordrecht: Reidel.
- Emonds, J. (1972). Evidence that indirect object movement is a structure-preserving rule. *Foundations of language* 8, (pp. 546-561). In M.Gross, M.Halle and M.P. Schutzenberger (Eds.), *The formal analysis of natural languages*. The Hague: Mouton.
- Filip, H. (1999). Aspect, eventuality types and noun phrase semantics. *New York*, 81-149.
- Ghoncheppoor, M. (2020). Aspect in synthetic compounds: A corpus-based study. *Language Science*, 7 (11), 45-80. doi: 10.22054/ls.2020.44566.1250, (In Persian).
- Golfam, A. (2006). *Principles of language grammar*. Tehran: SAMT. (In Persian).
- Hay, J., C. Kennedy, and B. Levin. (1999). Scalar structure underlies telicity in 'degree achievements'. In Proceedings of SALT 9, Ed. Tanya Matthews and Devon Strolovitch, 127-44. Ithaca, NY: Cornell University, CLC Publications.
- Krifka, M. (1989). Nominal reference, temporal constitution and quantification in event semantics. *Semantics and contextual expression*, 75, 115.
- Krifka, M. (2001). "The mereological approach to aspectual composition", handout of the talk given at the conference 'Perspectives on Aspect', University of Utrecht, December 12-14. Available at <http://amor.rz.hu-berlin.de/h2816;3x/>.
- Levin, B. (2007). The lexical semantics of verbs II: Aspectual approaches to lexical semantic representation [PDF document]. Retrieved from <http://www.stanford.edu/~bclevin/lsa07asp.pdf>.
- Li, P. & Shirai, Y. (2000). *The acquisition of lexical and grammatical aspect*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- MacDonald, J. E. (2008). Domain of aspectual interpretation. *Linguistic Inquiry*, 39 (1), 128-147.
- Majidi, M. (2009). Features and Functions of aspect in Persian. *Persian Language and Literature Research*, 15, 145-158 (In Persian).

- Naghzgooy Kohan, M. (2011). Modal verbs and the concept of exponence in Persian. *Journal of Adab Pazhuhi*, 4 (14), 93-110 (In Persian).
- Nurse, D. (2008). *Tense and Aspect in Bantu*. Oxford: Oxford University Press.
- Rothstein, S. (2004). *Structuring events*. Oxford: Blackwell.
- Rothstein, S. (2008). Verb classes and aspectual classification. *Structuring Events: A Study in the Semantics of Lexical Aspect*, 1-35. Oxford: Blackwell.
- Smith, C. (1991/1997). The Parameter of Aspect. Dordrecht: Kluwer.
- Tenny, C. L. (1994). *Aspectual roles and the syntax-semantics interface* (Vol. 52). Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Vendler, Z. (1967). Verbs and times. *Linguistics in philosophy*. Z. Vendler, 97-121. Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Verkuyl, H. J. (1972). *On the Compositional Nature of the Aspects*. Foundations of Language, Supplementary Series, 15, D. Reidel, Dordrecht.
- Verkuyl, H. J. (1993). A Theory of Aspectuality: The interaction between Temporal and Atemporal Structure. *Cambridge Studies in Linguistics*, 64.
- Verkuyl, H. J. (1998). 'Tense, aspect and aspectual composition' in UiL OTS Working Papers, February.
- Verkuyl, H. J. (2012). Compositionality. In R. I. Binnick. *The Oxford Handbook of Tense and Aspect*. (pp. 536-562). Oxford: Oxford University Press.

